۱۶۰ ۲۰۴۲

آنتونی کنی

ترجمهٔ رضا یعقوبی

تاریخ فلسفهٔ غرب

۲

فلسفهٔ قرون وسطی

www.ketab.ir

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

سرشناسه: آنتونی کنی، ۱۹۳۱ ـ م. Kenny, Anthony
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ فلسفه غرب (فلسفهٔ قرون وسطی) / آنتونی کنی/ رضا یعقوبی
مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری: ج ۲
شابک: ۳-۳۵۹-۲۵۳-۶۰۰-۹۷۸
شابک دوره ۳-۳۷۵-۲۵۳-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: A new history of Western Philosophy
مندرجات: ج۲. فلسفه قرون وسطی
موضوع: فلسفه ـ ـ تاریخ
شناسهٔ افزوده: یعقوبی، رضا، ۱۳۶۷ اسفند ـ، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۲ ت ۹ ک / B ۷۲
رده‌بندی دیویی: ۱۹۰
شمارهٔ کتابشناسی ملی: ۵۲۰۶۵۵۵

www.ketab.ir

تاریخ فلسفهٔ غرب (فلسفهٔ قرون وسطی)

آنتونی کنی — ترجمهٔ رضا یعقوبی

آماده‌سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

طراحی گرافیک: پرویز بیانی — چاپ: احمدی

نوبت و شمارگان: چاپ سوم ۱۴۰۰، ۱۱۰۰ نسخه

همهٔ حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.
هر گونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازهٔ کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴،
طبقهٔ سوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵

www.parsehbook.com / info@parsehbook.com

@ketabeparseh

فروشگاه: تهران، خیابان ولیعصر، روبروی دوراهی یوسف‌آباد، پلاک ۱۹۴۱
تلفن: ۸۸۸۹۱۸۹۴

فهرست

www.ketab.ir

مقدمه ۱۳

۱. فلسفه و ایمان: از آگوستین تا ابن‌میمون ۲۳

تاریخ از نگاه آگوستین ۲۷

دو شهر آگوستین ۳۳

تسلی‌های بوئتیوس ۴۳

فلسفهٔ یونان در اواخر دوران باستان ۵۲

فلسفه در امپراطوری کارولنژی ۵۸

فیلسوفان مسلمان و یهودی ۶۶

ابن‌سینا و جانشینانش ۶۹

آنسلم کانتربری ۷۴

آبلار ۷۸

ابن‌رشد ۸۳

ابن‌میمون ۸۷

۲. حکمای مَدرَسی: از قرن دوازدهم تا رنسانس ۹۱

رابرت گروستست و آلبرت کبیر ۹۴

قدیس بوناونتورا ۹۹
توماس آکویناس ۱۰۳
بعد از مرگ آکویناس ۱۱۷
سیژه برابانی و راجر بیکن ۱۲۲
دنز اسکاتس ۱۲۶
ویلیام اوکام ۱۳۷
پذیرش اوکام ۱۴۴
محاسبه گران آکسفورد ۱۴۷
جان وایکلیف ۱۵۰
آن طرف‌تر از دانشگاه پاریس و آکسفورد ۱۵۴
احیای افلاطون گرایی ۱۵۸
احیای ارسطو گرایی ۱۶۴

۳. منطق و زبان ۱۷۱
زبان از منظر آگوستین ۱۷۱
منطق بوئتیوس ۱۷۶
آبلار در مقام منطق‌دان ۱۸۱
منطق الفاظ در قرن سیزدهم ۱۸۷
گزاره‌ها و قیاس‌ها ۱۹۴
اندیشه و زبان از نگاه آکویناس ۱۹۹
تمثیل و اشتراک معنوی ۲۰۴
منطق وجه گرا ۲۰۷
زبان ذهنی اوکام ۲۱۰
صدق و استنتاج از نگاه اوکام ۲۱۵
والتر برلی و جان وایکلیف ۲۱۸
منطق سه‌ارزشی در دانشگاه لوون ۲۲۲

۴. معرفت‌شناسی ۲۲۷
شکاکیت، ایمان و معرفت از نگاه آگوستین ۲۲۷
اشراق الهی از نگاه آگوستین ۲۳۱

www.ketab.ir

اشراق از نگاه بوناونتورا ۲۳۴
شکل‌گیری مفهوم از نگاه آکویناس ۲۳۷
ایمان، معرفت و علم از نگاه آکویناس ۲۴۰
معرفت‌شناسی دنز اسکاتس ۲۴۶
معرفت شهودی و انتزاعی از منظر اوکام ۲۴۹

۵. فیزیک ۲۵۳
زمان از نگاه آگوستین ۲۵۳
فیلوپونوس، ناقد ارسطو ۲۵۷
فلسفهٔ طبیعی در قرن سیزدهم ۲۵۹
بی‌نهایت بالقوه و بالفعل ۲۶۵

۶. مابعدالطبیعه ۲۷۱
موجود، ماهیت و وجود از نگاه ابن‌سینا ۲۷۲
قوه و فعلیت از نگاه آکویناس ۲۷۸
مابعدالطبیعهٔ دنز اسکاتس ۲۸۶
تقلیل‌گرایی اوکام ۲۹۴
وایکلیف و جبرگرایی ۲۹۹

۷. نفس و ذهن ۳۰۳
حیات درونی از نگاه آگوستین ۳۰۳
اراده از نگاه آگوستین ۳۱۰
عقل فعال در تفکر اسلامی ۳۱۴
خیال و عقل از نگاه ابن‌سینا ۳۱۶
علم‌النفس ابن‌رشد ۳۲۲
حواس و عقل از نگاه آکویناس ۳۲۶
اراده از نگاه آکویناس ۳۳۲
اسکاتس علیه آکویناس ۳۳۷
اوکام علیه اسکاتس ۳۴۱
نفس از نگاه پامپوناتزی ۳۴۴

www.ketab.ir

مقدمه

www.ketab.ir

بیشتر تاریخ فلسفه‌ها در این عصر که عصر تخصصی شدن است، کارهایی گروهی هستند که توسط متخصصان حوزه‌ها و دوره‌های مختلف صورت می‌گیرند. انتشارات دانشگاه آکسفورد در دعوت از من برای نوشتن تاریخ فلسفه‌ای یک دست از روزگار آغازین تا به امروز، اظهار داشتند که معتقدند هنوز هم ارائهٔ تاریخ تکامل فلسفه با یک دیدگاه واحد، می تواند مفید باشد و فلسفهٔ باستان، قرون وسطی، اوایل دورهٔ جدید و معاصر را در یک روایت واحد، به هم پیوند دهد. جلد حاضر، دومین جلد از چهار جلد است. جلد اول قرون اولیهٔ تاریخ فلسفه در یونان و روم قدیم را در بر داشت. روایت جلد حاضر از تغییر دین آگوستین آغاز می‌شود و تا رنسانس انسان گرا ادامه پیدا می‌کند.

دو دلیل کاملا متفاوت برای اینکه چرا مخاطبان می‌خواهند تاریخ فلسفه بخوانند، وجود دارد. یا به این دلیل که عمدتا به فلسفه علاقه دارند و یا اینکه عمدتا به تاریخ علاقه‌مندند. می‌توان آثار فیلسوفان بزرگ فقید را به منظور توضیح زمینه‌های کاوش فلسفی در روزگار حاضر مطالعه کرد. یا اینکه به خاطر فهم مردم و جوامع گذشته، فلسفهٔ آن‌ها را می‌خوانیم تا به فضای فکری که در آن

می‌اندیشیدند و عمل می‌کردند، پی ببریم. می‌توان آثار فلاسفهٔ سایر اعصار را برای کمک به حل آن دسته از مسائل فلسفی خواند که همیشه اهمیت دارند یا برای اینکه به نحو کامل‌تری وارد دنیای فکری دوران گذشته شویم.

من با اذعان به اینکه فیلسوف هستم نه تاریخ‌نگار، معتقدم که خواندن تاریخ فلسفه اهمیت بسیار زیادی در خواندن فلسفه دارد. اعتقاد به اینکه وضعیت کنونی فلسفه، نشانگر بالاترین مرحلهٔ کوشش فلسفی است، خیالی بیش نیست. هدف از نگارش مجلدات حاضر، نشان دادن این امر است که فلسفهٔ فیلسوفان بزرگ فقید، از بسیاری جهات منسوخ نشده و اینکه می‌توان با مطالعهٔ دقیق آثار مهمی که از امتیاز وارث بودن آن‌ها برخورداریم، به روشنگری فلسفی دست بزنیم.

من در این مجلدات می‌کوشم هم تاریخ‌نگاری فلسفی و هم فیلسوفی تاریخ‌نگار باشم. تاریخ فلسفه‌هایی که گروهی نوشته شده‌اند بعضی تاریخی و بعضی موضوعی‌اند. من سعی می‌کنم هر دو رهیافت را به هم بیامیزم و در هر جلد ابتدا یک بررسی تاریخی ارائه دهم و بعد به نحو موضوعی، به مقولات فلسفی خاصی که اهمیت همیشگی دارند، بپردازم. مخاطبانی که در درجهٔ اول به بخش تاریخی علاقه دارند بر بررسی تاریخی متمرکز می‌شوند و هر جا که لازم شد برای توضیحات بیشتر به بخش‌های موضوعی مراجعه می‌کنند. مخاطبانی هم که بیشتر با مسائل فلسفی سر و کار دارند، بر بخش‌های موضوعی هر جلد متمرکز می‌شوند و برای قرار دادن هر موضوع خاص در موقعیت خودش، به بررسی تاریخی رجوع می‌کنند.

مخاطب مجلدات حاضر در وهلهٔ اول دانشجویان سال دوم یا سوم دورهٔ کارشناسی هستند. با این حال، بسیاری از کسانی که به تاریخ فلسفه علاقه‌مندند، عضو رشته‌هایی هستند که در اصل فلسفی نیستند. به همین دلیل، تلاش من بر این است که فرض نکنم مخاطبانم با شیوه‌ها یا اصطلاحات فلسفی معاصر آشنایی دارند. نیز به اندازهٔ کافی واضح و خودمانی می‌نویسم تا این تاریخ فلسفه به درد کسانی هم بخورد که آن را نه به خاطر مقاصد درسی بلکه برای باز شدن فکر و سرگرمی خود می‌خوانند.

چندی پیش بود که در بسیاری از دانشگاه‌ها در دوره‌های تاریخ فلسفه یک

www.ketab.ir

راســـت از ارسطو به سراغ دکارت می‌رفتند و فلســـفهٔ اواخر دورهٔ باستان و قرون وسطی را جا می‌گذاشتند. این باور در محافل دانشگاهی رایج است که فلسفهٔ قرون وسطی ارزش خواندن ندارد. معمولا چنین باوری به خاطر عدم شناخت نزدیک از متون مربوطه است:باوری که به احتمال زیاد میراث غفلت‌شدهٔ تعصب دینی و اومانیستی است.

با این حال، موانعی واقعی وجود داشـــته است که موجب شده‌اند فلسفهٔ قرون وسطی کمتر از فلسفهٔ سایر دوره‌ها در دسترس باشد. چهار مانع مهم هست که اگر کسی بخواهد با اندیشهٔ فلاسفهٔ قرون وسطی سر و کله بزند، باید آن‌ها را از میان بردارد که عبارتند از چهار مانع زبان، حرفه، اعتراف و کوته‌بینی.

بیشتر فلســـفه‌های دوران اوج قرون وســـطی به زبان لاتین نوشته شده‌اند که حتی برای آن‌هایی که به خوبی لاتینی قدیم را یاد گرفته‌اند، درک این فلســـفه‌ها دشوار است. حتی توماس آکویناس مخاطب را با مسائل اولیه‌ای روبرو می‌کند که لیویوس و سیسرو به بار آورده‌اند و آکویناس در مقایسه با همکاران و جانشینانش در وضوح و سادگی مثل اســـت. فقط در سال‌های اخیر است که ترجمهٔ انگلیسی نویسندگان قرون وسطی تا حد زیادی در دسترس قرار گرفته است و همین وظیفهٔ ترجمه کردن، کار کمی نیست. فلسفهٔ مَدرَسی لاتین پر از لغات اختراعی فنی است که ترجمه کردن آن‌ها به سایر زبان‌ها بدون توضیحاتِ کسل‌کننده، سخت است. درست است که بسیاری از این لغات اختراعی با حرف‌نگاری، در زبان‌های جدید باقـــی مانده‌اند و اغلب هم در زبان روزمره بـــه کار می‌روند(مثل «intelligence» (هوش)، « evidence»(گـــواه)، «voluntary»(ارادی، اختیـــاری)، «supposition» (فرض)). ولی کاربرد جدید این اصطلاحات به هیچ وجه معادل کاربرد مدرســـی آن‌ها نیســـت و غالبا تا حد زیـــادی با آن‌ها فـــرق دارند. مثـــلا «Subjective» و «objective» دو اصطلاحی هســـتند که معنی آن‌ها نسبت به دوران قرون وسطی تقریبا بر عکس شده است.

مشکل اول یعنی مشکل زبانی، ارتباط نزدیکی با مشکل دوم یعنی حرفه دارد. مطالعهٔ فلسفه در قرون وسطی بیش از هر زمان دیگری قبل از زمان حاضر تبدیل

www.ketab.ir

به حرفه شـــده بود- اصطلاح «حکمت مَدرَسی»[1] از همین رو است. فلسفه تا حد زیادی منحصر به جوامع بستهٔ دانشگاهی بود که یک برنامهٔ درسی مشترک، متون به جا ماندهٔ مشـــترک و مجموعه‌ای از اصطلاحات فنی مشـــترک داشتند. بیشتر آثاری که از آن دوران به دســـت ما رسیده اســـت، به یک یا چند نحو محصول درس گفتارها، تمرین‌ها یا مباحث دانشگاهی است و کسی که آن‌ها را می‌آفریده اســـت، از شـــنوندگان یا خوانندگان خود این انتظار را داشته است که با زبان فنی پیچیده آشنا باشند و بتوانند اشارات متبحرانهٔ او را دریابند. به ندرت فلسفه‌ای پیدا می‌شد که برای مخاطب عام نوشته شده باشد. کسانی که این متون را می‌نوشتند یا می‌خواندند، همگی مرد، روحانی و مجرد بودند. یکی از پیوست‌های تاریخ فلسفهٔ قرون وسطای متاخر کمبریج، زندگینامهٔ مختصری از شصت و شش نفر از مهم‌ترین چهره‌های اندیشهٔ قرون وسطی ارائه داده است. هیچ کدام از آن‌ها زن نیست و فقط دو نفرشان غیر روحانی‌اند.

مشکل سوم هم با مشـــکل دوم ارتباط دارد. از آنجا که معروف‌ترین فلاسفهٔ قرون وسطی عضو کلیسای کاتولیک بودند، فلسفهٔ آن‌ها را اغلب شاخه‌ای از الهیات یا دفاعیه‌نویسی[2] می‌دانند. این سخن غیر منصفانه است.[3] آن‌ها به خوبی از تمایز بین استدلال فلسفی و تبلیغ اعتقادی آگاه بودند. اما این درست است که به خاطر اینکه بیشتر آنان در دانشکدهٔ الهیات، منصب دانشگاهی داشتند، بهترین آثار فلسفی آنان در آثار الهیاتی‌شان واقع شده است و چنین کاری نیاز به مهارت دارد.

به علاوه، بیشتر اندیشمندان مهم، اعضای فرقه‌های دینی بودند که هر فرقه‌ای میراث خود را داشـــت. ظاهرا تا مدت‌ها دومنیکن‌ها فقـــط و فقط آثار توماس آکویناس، و فرانسیســـی‌ها[4] فقط و فقط بوناونتورا و اســـکاتس را می‌خوانده‌اند. (آثار برخی از حکمای مدرسی به خاطر اینکه عضو هیچ فرقه‌ای نبودند، به ندرت خوانده می‌شد. مثلا جان وایکلیف، تعداد انگشت شـــماری روحانی غیرفرقه‌ای

---

1. scholastic
2. apologetics
۳. همین طور نظر کسانی که فلسفهٔ اسلامی را الهیات می‌دانند هم غیر منصفانه است. - م.
4. Franciscans

www.ketab.ir

وارث معنوی او بودند که از جانب کلیسا به دردسر افتادند). پس از اینکه پاپ لوئی سیزدهم به توماس آکویناس به عنوان الهی‌دان کاتولیک، مقام ویژه‌ای داد، بسیار کسانی آثار او را مطالعه کردند که هیچ ارتباطی با فرقهٔ دومنیکن نداشتند. اما این ترفیع مقام فقط دیدگاه فیلسوفان دنیاگرا را تقویت می‌کند که معتقدند او اساسا سخنگوی کلیسا بود. به علاوه، در قلمرو دانش‌پژوهی کاتولیک ترفیع مقام آکویناس، این دیدگاه را به بار آورد که فقط او ارزش این را دارد که فیلسوف دانسته شود. ترک تدریجی برخی از آموزه‌های او در اواخر قرون وسطی عاملی کلیدی در زوال کلیسا بود که منجر به اصلاحات شد. از این منظر، یکی از بحث‌های فلسفی بین اسکاتس و اوکام مثل مسابقه کشتی بین دو مردی بود که بر لبهٔ پرتگاه ایستاده‌اند و نزدیک بود هر دوی آن‌ها سقوط کنند.

یکی از نتایج خنده‌ای بودن و اعتراف‌گرایی حکمت مدرسی این بود که فیلسوفان قرون وسطی در مقایسه با نویسندگان قبل و بعد از خود همچون چهره‌هایی ناشناس ظاهر شدند. نه اینکه فقط در برخی موارد اطلاعات بیرونی بسیار اندکی از زندگی آنان داریم: بلکه نوشته‌های خود آنان هم چندان نشانگر شخصیت آن‌ها نیست. آن‌ها خیلی کم رساله تالیف می‌کردند؛ بیشتر تلاش آن‌ها صرف تفسیر یا ادامهٔ آثار پیشینیانِ فرقه یا کلیسای خود می‌شد. تمام بنای حکمت مدرسی شبیه کلیسای جامع قرون وسطی است: ساختهٔ دست معماران بسیار مختلفی که هر چند جداگانه روی آن کار کرده‌اند، با کمی زحمت می‌توان فهمید که هر بخش از ساختار کلی بنا را کدامشان به تنهایی ساخته است. فقط در مباحثه‌های خودجوش موسوم به «مناظرات»[1] است که احساس می‌کنیم در عمل می‌توانیم به زندگی شخصی آنان نزدیک شویم.

البته این تعمیم فقط در مورد دوران اوج سلطهٔ حکمت مدرسی در قرون وسطی به کار می‌رود. در دورهٔ قبل از حکمت مدرسی، فیلسوفانی را می‌بینیم که شخصیت‌های بسیار متفاوتی دارند و نظام فکری‌شان هیچ الگویی ندارد. آگوستین، آبلار و حتی

1. quodlibets

www.ketab.ir

آنسلم بیشتر به عنوان نوابغی فردی، به الگوی فلسفی رمانتیک نزدیک‌اند تا اینکه به عنوان یک کارگر ساده به تل سنگ همگانی، سنگی اضافه کرده باشند.

تاریخ فلسفهٔ قرون وسطای غرب باید فیلسوفانی را هم در بر داشته باشد که به معنای جدید کلمه «غربی» نیستند. چون مرزهای فکری اروپای لاتین در قرون وسطی، خوشبختانه، تحت نفوذ جهان اسلام و اقلیت‌های موجود در آن قرار داشت. تاثیر نسخه‌های لاتینی آثار فلسفی ابن سینا و ابن رشد بر حکمای مدرسی بزرگ، کمتر از تاثیر نوشته‌های حکمای مسیحی قبل نبود. به همین خاطر، این جلد، شامل تبیین فلسفه‌های اسلامی و یهودی هم هست ولی فقط تا جایی که این فلسفه‌ها وارد جریان اصلی تفکر غربی شده‌اند، نه نسبت به ارزش فلسفی ذاتی خود آن‌ها.

خود من آموزش فلسفه را در ۱۹۵۰ در دانشگاه گریگوری رم آغاز کردم که هنوز هم فلسفه را بر اساس اندیشه‌های قدیس توماس[1]، مطابق با دستورات پاپ‌های جدید، آموزش می‌داد. اینجا قدردان دو تن از اساتیدم یعنی برنارد لونرگان و فردریک کاپلستون هستم که به من آموختند نوشته‌های خود قدیس توماس بیشتر از متون درسی تومیست‌های معروف ارزش خواندن دارند و اینکه قدیس توماس تنها اندیشمند قرون وسطی نیست که سزاوار مطالعهٔ دقیق است.

پس از تحصیل در گریگوری، تحصیلات تکمیلی خود را در دوران اوج فلسفهٔ زبان متعارف در دانشگاه آکسفورد گذراندم. من این رشته را دلچسب‌تر از حکمت مدرسی رم دیدم اما از ملاقات با استاد پیتر گیچ و هربرت ام‌سی‌کاب بسیار خشنود شدم که به من نشان دادند بسیاری از مسائلی که فلاسفه در سنت فلسفهٔ تحلیلی به کار می‌برند -که اغلب به همان اندازه پیچیده‌اند- بسیار شبیه مسائلی است که فلاسفه و منطق‌دانان قرون وسطی بررسی می‌کردند.

در واقع از بسیاری جهات، توجه شدید به تحلیل منطقی زبان متعارف که مشخصهٔ آکسفورد در نیمهٔ دوم قرن بیستم بود، اندیشهٔ آنان را به روش‌های فیلسوفان قرون وسطی نزدیک می‌کرد و فلسفه‌ای بود که در دوران بعد از

1. ad mentem Sancti Thomae

www.ketab.ir

رنسانس بیشتر از سایر فلسفه‌ها با فلسفهٔ قرون وسطی سر و کار داشت. اما این امر هنوز تا حد زیادی درک نشده است. مثلا ویلیام نیل، یکی از اساتید منطق در دانشگاه آکسفورد که بررسی مشفقانه و عالمانه‌ای دربارهٔ منطق قرون وسطی نوشته است، دربارهٔ تکامل فلسفهٔ قرون وسطی بین سال‌های ۱۲۰۰ و ۱۴۰۰ می‌گوید:

> ما نمی‌خواهیم تصمیم بگیریم که چه نتیجه‌ای تلاش‌های بزرگ فکری را که این فلسفه‌ها را ایجاد کرده است، توجیه می‌کند. شاید نظام‌های فکری توماس آکویناس و دنز اسکاتس فقط شایستهٔ تحسینی باشند که ما برای اهرام مصر و کاخ ورسای قائلیم. شاید هزاران مرد جوانی که در دانشگاه‌های قرون وسطی با انتزاعات دقیق کشتی می‌گرفتند بهتر بود این کار را با مطالعات ادبی می‌کردند که فقط مناسب مدارس دستور زبان بود.[1]

فقط در حوزهٔ منطق بود که دانسته شد مطالعهٔ متون قرون وسطی چیزهای بیشتری برای ارائه دارند. منطق‌دانان قرون وسطی بر سوال‌هایی انگشت نهادند که پس از رنسانس به فراموشی سپرده شده بودند و بسیاری از دریافت‌های آنان طی قرن بیستم در دوران نوزایی منطق دوباره کشف شدند. تاریخ فلسفهٔ قرون وسطای متاخر کمبریج، موجب توجه عمومی گسترده‌ای به این امر شد و مرحلهٔ جدیدی از پذیرش فلسفهٔ قرون وسطی در دنیای عمومی، دانشگاهی و غیر دینی را آغاز کرد. قدرت این احیا را می‌توان از روی تعداد مقالات خوبی که در ویراست اخیر دانشنامهٔ فلسفی راتلج پیدا می‌شود، اندازه‌گیری کرد.

در آخرین دهه‌های قرن بیستم، کسی که بیش از همه مسئول توجه روزافزون به فلسفهٔ قرون وسطی در دنیای انگلیسی‌زبان بود، سرویراستار تاریخ کمبریج یعنی نورمن کرتزمان[2] بود. او به همراه همکار ویراستارش یعنی جان پینبورگ[3]، کاری را آغاز کردند که در کشورهای متعدد اروپای قاره‌ای انجام شد و به طیف گسترده‌ای از مخاطبان در آمریکا و بریتانیا معرفی شد. او خود با تدریس در

---

1. *The Development of Logic* (Oxford: Oxford University Press, 1962), 226.

2. Norman Kretzmann 3. Jan Pinborg

www.ketab.ir

دانشکدهٔ سیج[1] در دانشگاه کرنل، گروه ممتازی از محققان جوان پرورده است که در سال‌های اخیر آثار گسترده و خوبی در موضوعات مختلف دربارهٔ فلسفهٔ قرون وسطی منتشر کرده‌اند. بالعکس، یکی از نتایج توجه جدید به فلسفهٔ قرون وسطی، پایین آمدن مقام توماس آکویناس بود. مثلا در فهرست مدخل‌های تاریخ کمبریج، دیگر مدخلی به نـام sophismata (مغالطه) وجـود ندارد. کرتزمان این نقص را تشخیص داد و اصلاح کرد و آخرین سال‌های عمرش را وقف نوشتن دو اثر رسمی دربارهٔ کتاب کلیات علیه منکران[2] نوشتهٔ قدیس توماس کرد.

به نظر من آکویناس حق دارد که بزرگترین فیلسوف دوران اوج قرون وسطی دانسته شـود. اما او قله‌ای بلند در رشته کوهی است که قله‌های متعدد و درخشان دیگری هم دارد و وقتی کسی آثار یکی از فیلسوفان مستقل چه آبلار، چه آکویناس یا اوکام را می‌خواند، می‌بیند که هر کدامشان بخشی از یک فرایند مستمر را انجام می‌دهند. چنین کسی خیلی زود می‌فهمد که بین دو قلهٔ بزرگ، قله‌های کوچکی هم هستند که نمی‌توان از آن‌ها چشم پوشید: مثلا بین آکویناس و اسکاتس، هنری گنت[3] و بین اسکاتس و اوکام، هنری هارکلی[4] قرار دارد.

مورخ جهان باسـتان بدون اینکه خیلی خسته شـود می‌تواند کل آثار فلسفی باقیمانده از آن دوران را بخواند. اما خواندن یک اثر برجستهٔ مشابه همان‌ها متعلق به قرون وسـطی، از عهدهٔ حتی موشکاف‌ترین مورخ فلسـفهٔ قرون وسطی هم بر نمی‌آید. آگوستین، آبلار و حکمای مدرسـی بزرگ آن قدر نویسندگان پرکاری بودند که فهم کامل حتی یکی از آثار آن‌ها دهه‌ها طول می‌کشد. در نتیجه کسی که کتابی مانند کتاب حاضر را متقبل می‌شود باید شدیدا به منابع دست دوم متکی باشد، حتی اگر به بهترین نحو برای اطلاع از عقاید موجود در منابع دسـت اول به آن‌ها عطف توجه کند. من اینجا به دِین خود به نویسندگانی که فهرست‌شان در کتابنامه آمده است، اعتراف می‌کنم، از استادم فردریک کاپلستون گرفته (که تاریخ فلسفهٔ او هنوز هم هم‌تراز آثار برجسته‌ای است که تا کنون نوشته شده است) تا تازه‌ترین

www.ketab.ir

---

1. *Sage School at Cornell University*
2. *Summa contra Gentiles*
3. Henry of Ghent
4. Henry of Harclay

تک‌نگاشت‌هایی که همکار و شاگرد نورمن کرتزمان نوشته است. از آنجایی که من عربی بلد نیستم، بیشتر دینی که دیگران به گردنم دارند، در حوزهٔ فلسفهٔ اسلامی است. عمیق‌ترین تاسفی که طی نوشتن این کتاب دامن‌گیرم شد به این خاطر بود که آثار ابن سینا را فقط به زبان لاتینی می‌توانستم بخوانم تا بتوانم هر چه بیشتر به نبوغ و تاثیر او پی ببرم.

مخصوصا به دکتر جان مارنبون[1] و استاد رابرت پسناو[2] مدیونم که پیشنهادهای بسیار و سودمندی برای بهبود پیش‌نویس اولیهٔ این مجلد ارائه دادند و من را از ارتکاب خطاهای بسیاری مصون داشتند.

www.ketab.ir

1. Dr John Marenbon
2. Robert Pasnau